

چیستی و چگونگی ویژگی‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران (۱۹۹۷-۲۰۰۵)

● محمدجواد رنجکش^۱

چکیده

شرایط جدید نظام بین‌الملل سبب شده است مؤلفه‌های جدیدی در ساختارهای رسمی بین‌المللی نقش ایفا کنند. مطرح‌شدن بازیگران جدید و اهمیت یافتن افراد و نهادهای غیردولتی در جهان موجب شده است تا کشورها برای تأمین منافع خود، علاوه بر روش‌های گذشته، ابزارها و راه‌های جدیدی را به کار گیرند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی است. با توجه به فراز و نشیب‌های حاکم بر روابط ایران و آمریکا در دوره‌های زمانی مختلف، و با عنایت به چرخش گفتمانی در سیاست خارجی ایران به تنش‌زدایی و اعتمادسازی با جهان خارج در دوران دولت اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، دیدگاه‌ها در مورد ایران تغییر کرد و آمریکا درصدد برآمد تا با به‌کارگیری دیپلماسی عمومی در ایران به اهداف و منافع خود تحقق بخشد. از جلوه‌های بارز دیپلماسی در این دوران می‌توان به اعزام تیم‌های ورزشی، صدور روادید و تسهیل مبادلات دانشجویی، و سایر برنامه‌های علمی و فرهنگی اشاره کرد. از این‌روی پرسش اصلی در پژوهش حاضر این است که رویکرد دیپلماسی عمومی آمریکا در ایران از چه بازه‌هایی در دوران اصلاحات برخوردار است. انگاره اولیه این است که آمریکا در این دوره برگسترش لیبرال دموکراسی، بازنمایی مثبت از اقدامات آمریکا، و تغییر فرهنگ عمومی در ایران تأکید داشته و نسبت به دوره‌های قبل، دیپلماسی عمومی آمریکا به شکل غیررسمی‌تر و با مشارکت بازیگران غیردولتی صورت گرفته است. این اثر با روش توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی این موضوع پرداخته است.

واژگان کلیدی

دیپلماسی عمومی، آمریکا، ایران، قدرت نرم، تصویرسازی، دولت اصلاحات.

مقدمه

شرایط جدید نظام بین‌الملل در پایان جنگ سرد و اولویت‌های امنیتی کشورها، توجه بیشتر به اقتصاد در سیاست‌های جهانی، مطرح شدن بازیگران جدید و اهمیت یافتن افراد و نهادهای غیردولتی در جهان موجب شده است تا کشورها برای تأمین منافع ملی خود، علاوه بر روش‌های گذشته، ابزارهای جدیدی را به کار گیرند که مهم‌ترین آن را می‌توان بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی دانست. دیپلماسی عمومی، از یک منظر، قابل تقسیم‌بندی به دو گونه «دیپلماسی عمومی سنتی» و «دیپلماسی عمومی نوین» است. در دیپلماسی سنتی، دولت حضوری آشکار دارد، اما در دیپلماسی نوین دولت حضوری پنهان دارد و مردم کشور، به‌عنوان کارمندانی بدون حقوق، به تعامل با مردم کشور هدف می‌پردازند و به تحقق اهداف دولت خود کمک می‌کنند. به بیان دیگر، در دیپلماسی عمومی سنتی، یک الگوی سلسله‌مراتبی دولت‌محور وجود دارد، اما دیپلماسی عمومی نوین در محیط شبکه‌ای عمل می‌کند به نحوی که مردم فعالانه در دادن و گرفتن پیام مشارکت می‌کنند. دیپلماسی عمومی نوین یک فعالیت دولتی صرف نیست، بلکه فعالیتی است که به عوامل دولتی و غیردولتی مانند سازمان‌های غیردولتی، نهادهای آموزشی خصوصی، اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی وابستگی دارد (مبینی مقدس و عبد سرمدی، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

ایران و آمریکا در روابط خود دارای فراز و فرودهایی بوده‌اند. استراتژی امنیت ملی کلینتون، ضمن اشاره به اهداف آمریکا مبنی بر تغییر رفتار دولت ایران، بر آمادگی برای گفت‌وگوهای رسمی و بحث در خصوص موضوعات مورد اختلاف تأکید می‌کرد. با پیروزی آقای سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۷، دیدگاه عمومی حاکم بر دولت‌مردان آمریکایی بر تغییر و دموکراتیزه شدن ایران و اینکه ملایمت در روابط خارجی مسیری اجتناب‌ناپذیر است که طی خواهد شد تحول یافت (خاتمی، ۱۳۸۰: ۵). بنابراین با توجه به تغییرات داخلی ایران و همچنین وقوف سیاست‌گذاران آمریکایی به وجود حس آمریکاستیزی در ایران به مدت دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی که معلول سیاست‌های مداخله‌جویانه و خصمانه این کشور در قبال ایران بود، این مجال فراهم شد تا با درپیش گرفتن دیپلماسی عمومی درصدد ترمیم چهره منفی خود در اذهان سیاستمداران و افکار عمومی ایرانیان برآیند. لذا پرسش اصلی در این اثر این است که رویکرد دیپلماسی عمومی آمریکا در ایران از چه بازه‌هایی در دوران اصلاحات برخوردار است. انگاره اولیه این است که آمریکا در این دوره برگسترش لیبرال دموکراسی، بازنمایی مثبت از اقدامات آمریکا و تغییر فرهنگ عمومی در ایران تأکید داشته و نسبت به دوره‌های قبل، دیپلماسی عمومی آمریکا غیررسمی‌تر و با مشارکت بازیگران غیردولتی صورت گرفته است.

پیشینه پژوهش

بررسی کتاب‌ها و مقالات مختلف نشان می‌دهد که اکثر منابع موجود به بررسی روابط ایران و آمریکا با نگاه تاریخی به این مسئله پرداخته‌اند. در زمینه دیپلماسی عمومی هم منابع موجود صرفاً به باز کردن موضوع دیپلماسی و ابعاد آن پرداخته‌اند و منبعی که صریحاً به موضوع پیشنهادی اشاره کند به چشم نمی‌خورد.

آثار موجود در این زمینه را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی کرد:

الف) روابط بین ایران و آمریکا: اخترشهر (۱۳۸۳) در کتاب ارتباط ایران و آمریکا به بررسی ارتباط ایران و آمریکا و تاریخچه این روابط در دوران انقلاب اسلامی و شرایط کنونی می‌پردازد. بدای (۱۳۸۷) در کتاب بررسی روابط سیاسی ایران و ایالات متحده آمریکا (۱۳۳۲-۱۳۴۷) روابط ایران و ایالات متحده آمریکا را از بُعد سیاسی آن در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۴۷ بررسی کرده است. پولاک (۱۳۸۸) در اثر خود به نام منازعه میان ایران و آمریکا به زمینه‌های نقاط ضعف و قوت روابط ایران و آمریکا پرداخته است. جیمز بیل (۱۳۷۱) در شیر و عقاب به بررسی روابط ایران و آمریکا، از نخستین دوره‌های برقراری ارتباط تا زمان انقلاب اسلامی، و سیاست‌های مختلف ایران و آمریکا که موجب شکست و یا قطع روابط شد می‌پردازد. داد درویش (۱۳۸۴) در کتاب آمریکا (۶) از دیپلماسی عمومی آمریکا و عملیات متقابل دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران، سازوکارها و ساختارهای آن، جایگاه دیپلماسی عمومی در استراتژی امنیت ملی آمریکا و دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان اسلام بحث می‌کند. گازیورسکی (۱۳۷۱) در اثر خود به نام سیاست خارجی آمریکا و شاه سیاستگذاری‌های سیاسی، اقتصادی و دگرگونی‌های آن‌ها را در دوره حکومت پهلوی بررسی می‌کند، زمینه‌های سلطه‌پذیری شاه از آمریکا را بیان می‌کند و با پیگیری اثرات متقابل سیاست و اقتصاد بر روی هم، اتفاقاتی را که تا پیروزی انقلاب در ایران رخ داد و بر روابط ایران و آمریکا حاکم بود توضیح می‌دهد. نوازی (۱۳۸۳) در کتاب الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا (در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۵۷-۸۰) به پیشینه روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب می‌پردازد و در فصل پنجم آن، درباره ریاست جمهوری آقای خاتمی و رفتار ایالات متحده در قبال ایران و سیاست‌های ایران و نگرانی‌های ایالات متحده توضیحاتی را ارائه می‌دهد.

ب) **دیپلماسی عمومی آمریکا:** آشنا و جعفری هفت‌خوانی (۱۳۸۶) در مقاله «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف» به طور خاص به کارگیری دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایالات متحده را بررسی می‌کنند. رینولد (۱۳۸۹) نیز در اثر خود به نام قدرت نرم سیاست خارجی آمریکا قدرت نرم سیاست خارجی آمریکا در برابر عراق را

در سال‌های ۱۹۹۱-۲۰۰۳ نشان می‌دهد و همچنین به تحلیل جنگ دوم خلیج فارس، ناکامی‌های جنگی، راه‌حل مسئله و عناصر قدرت نرم می‌پردازد. عزیزی بساطی (۱۳۹۱) در کتاب دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه به دیپلماسی عمومی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی و اعلان جنگ علیه تروریسم پرداخته است. مانهایم (۱۳۹۰) در کتاب دیپلماسی عمومی راهبردی و سیاست خارجی آمریکا به چگونگی نفوذ کشورهای مختلف در نظام تصمیم‌سازی سیاسی ایالات متحده از طریق به‌کارگیری ابزارهای دیپلماسی عمومی راهبردی می‌پردازد. ایزدی و ماه‌پیشانیان (۱۳۹۰) در مقاله «دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه؛ تداوم یا تفاوت؟» به ساختار دیپلماسی عمومی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ پرداخته و به این نتیجه می‌رسند که آمریکا، با پیروی از الگوهای سنتی دیپلماسی عمومی و ارتباطات یک‌سویه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همچنان از این مقوله به‌عنوان ابزاری برای تبلیغات سیاسی و اقناع افکار عمومی جهان به‌منظور تأمین منافع و اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود استفاده کرده است. محمدی و محبوبی (۱۳۹۳) در مقاله «جایگاه فرهنگ در دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه» بیان می‌کند که حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ باعث افزایش نفرت جهان اسلام نسبت به سیاست‌های آمریکا در قبال مسلمانان شد و ایالات متحده کوشید تا با اولویت دادن به دیپلماسی عمومی و فرهنگی، تصویر خود را نزد افکار عمومی مسلمانان بهبود بخشد. ناکامورا، در مقاله‌ای با عنوان «پیشینه دیپلماسی عمومی آمریکا»، دیپلماسی عمومی این کشور را از ابتدای آن بررسی می‌کند و تحولاتی را که در آن رخ داده است بیان می‌کند. گریگوری بروس (۲۰۱۱) نیز در مقاله‌ای دیپلماسی عمومی آمریکا را شیوه یا ویژگی‌ای که در تاریخ کشور و فرهنگ سیاسی ریشه دارد می‌داند و با بررسی فرهنگ، رسانه‌های اجتماعی و بازیگران متعدد دیپلماتیک در دیپلماسی عمومی به تحولات و تغییرات آن اشاره دارد.

چارچوب مفهومی دیپلماسی عمومی

در تمایز دیپلماسی سنتی و دیپلماسی عمومی، ادموند گلیون دیپلماسی عمومی را تأثیرگذاری بر افکار و احوال جامعه کشور هدف به‌منظور شکل‌دهی و اعمال سیاست خارجی تعریف می‌کند (قشقاوی، ۱۳۸۹: ۵۶). دیپلماسی عمومی نوعی عملیات روانی تلقی می‌شود که در واقع ابزاری برای نفوذ در دیگران است و موجب تقویت نفوذ یک کشور در میان مردم کشور دیگر می‌شود (Charles & Rosen, 2004: 15).

دیپلماسی عمومی یکی از ابزارهای کلیدی قدرت نرم است. نای دیپلماسی عمومی را همچون ابزار قدرت نرم. قدرتی اقناعی مبتنی بر جاذبه‌های قوی خود که برای جلب

موافقت عمومی طراحی شده است. می‌بیند. قدرت نرم آمریکا عبارت است از «توانایی این کشور برای جذب دیگران با مشروعیت بخشی به سیاست‌های ایالات متحده آمریکا و ارزش‌هایی که اساس این سیاست‌ها هستند». براین اساس، قدرت نرم تنها به خاطر یک مقبولیت گذرا اهمیت ندارد؛ بلکه ابزاری برای رسیدن به نتایجی است که آمریکا خواستار آن است (ایزدی و فوادی، ۱۳۸۸: ۶۵).

یکی از منابع اساسی دیپلماسی عمومی مفهوم قدرت نرم است. قدرت نرم شیوه‌ای جدید از اعمال قدرت در مقایسه با شیوه‌های سنتی است که موجب می‌شود یک کشور بتواند کاری کند تا کشورهای دیگر همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد (ویلن و همکاران، ۱۳۸۸: ۵۹). این قدرت، که قدرت متقاعدکننده هم خوانده می‌شود، توانایی شکل یا تغییر دادن ترجیحات و اولویت‌های دیگران است. ایالات متحده به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، با نهادینه کردن استفاده از این ابزار در سیاست خارجی خود و به‌کارگیری آن در ابعاد و حوزه‌های مختلف، تلاش کرده است توفیق بیشتری در تحقق اهداف سیاست خارجی خود کسب کند (آشنا و هفت‌خوانی، ۱۳۸۶: ۲۰۱).

کمیسیون مشورتی دیپلماسی عمومی آمریکا تصریح می‌کند: هدف اصلی دیپلماسی عمومی «ترویج سیاست‌ها» است. این کمیسیون دیپلماسی عمومی را چنین تعریف می‌کند: فرایند اطلاع‌رسانی، تعامل و تأثیرگذاری بر مردمان کشورهای خارجی، به‌گونه‌ای که مردم آن کشورها، در نتیجه این فعالیت‌ها، حکومت‌های خود را ترغیب کنند تا از سیاست‌های کلیدی آمریکا حمایت کنند. این رویکرد به دیپلماسی عمومی از ابزارهایی از قبیل جزوه‌ها، صدای آمریکا، کتاب‌ها و سایر ابزارها برای توجیه خط‌مشی آمریکا بهره می‌گیرد و از برنامه‌های مبادله فرهنگی، به‌ویژه در خصوص رهبران در حال ظهور سایر کشورها، برای ایجاد شناخت و فهم فرهنگ آمریکا و حمایت مالی از برنامه‌های مطالعات آمریکا در مدارس و دانشگاه‌های خارجی سود می‌جوید. دیپلماسی عمومی آمریکا را می‌توان به‌مثابه تلاش رسمی دولت ایالات متحده برای بهبود چهره جهانی خود و موجه نشان دادن اقداماتش در مناطق گوناگون جهان در نظر گرفت. در ایالات متحده پنج نهاد مسئول دیپلماسی عمومی هستند. این نهادها عبارت‌اند از: شورای حکام پخش رسانه‌ای، وزارت خارجه، آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده، کاخ سفید (شورای امنیت ملی) و وزارت دفاع (افتخاری و ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۲۱۹).

ابزارهای دیپلماسی عمومی عبارت‌اند از:

۱. شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌ها؛

۲. برندسازی ملی؛

۳. بازیگران عرصه دیپلماسی عمومی (سلطانی‌فر، ۱۳۸۹: ۸۷).

باید تأکید کرد که ایجاد جذابیت و نشان دادن چهره‌ای توانا از یک کشور در داخل و تقویت این باور در میان مردم یک کشور در ایجاد وجهه بین‌المللی و ایجاد جذابیت برای مخاطبان خارجی تأثیر مستقیم دارد. برخی کارشناسان معتقدند، با آموزش برخی گروه‌ها در کشور، برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌هایی برای گفت‌وگو درباره مسائل بین‌المللی و برقراری ارتباط با جمعیت ساکن خارج از کشور، می‌توان به تقویت یکی از مهم‌ترین عرصه‌های دیپلماسی عمومی در جهت اهداف و منافع یک کشور کمک کرد (واعظی و احدی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

امروزه دولت‌ها خوب می‌دانند که یک کنش هوشمندانه می‌تواند وجهه بین‌المللی آنان را بسیار ارتقا بخشد، اما متقابلاً کنش‌های نسنجیده عواقب خسارت‌باری را به همراه خواهد آورد و طبعاً ظرفیت کنشگری آن‌ها را در سطوح منطقه‌ای و جهانی تقلیل خواهد داد، به همین دلیل بازنمایی و ترویج تصویر مثبت از یک کشور، به نحوی که موجب ارتقای وجهه و خوش‌نامی آن در جامعه جهانی شود، جزء اهداف بنیادینی است که از رهگذر اجرای دیپلماسی عمومی دنبال می‌شود (هادیان و سعیدی، ۱۳۹۲: ۴۴).

با این تفاسیر، کاربست ابزارهای غیرسیاسی همچون ابزارهای فرهنگی، علمی، ورزشی، رسانه‌ای، پزشکی و حتی تجاری غیردولتی را باید در حیطه دیپلماسی عمومی تلقی کرد؛ دیپلماسی‌ای که در پایان جنگ سرد صرفاً یک‌طرفه نبوده و بر رابطه دوسویه متقارن یا نامتقارن مبتنی است. از سویی دیگر، برخلاف سلف سنتی خود، از تکیه بر جنبه سخت‌افزاری خود کاسته و با آمیزه‌ای از ابعاد نرم‌افزاری، تحت عنوان دیپلماسی هوشمند رخ نموده است.

روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب اسلامی تا ۱۳۷۶

پس از پیروزی انقلاب، آمریکا جزء اولین کشورهایی بود که جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. در نخستین مراحل انقلاب اسلامی که با نخست‌وزیری بازرگان شروع شد، تمایل به عادی‌سازی روابط دیپلماتیک با ایالات متحده وجود داشت، به شرط اینکه دولت آمریکا به استقلال و تمامیت ایران احترام گذارد. ایالات متحده در طول بیش از دو دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره یک هدف کلی داشته و آن تأمین منافع این کشور در ایران و منطقه بوده است. ایالات متحده برای دستیابی به این هدف کلی خود از اصل تغییر رفتار دولت جمهوری اسلامی در داخل و خارج به گونه مطلوب و مورد نظر خود پیروی کرده و در این مسیر، از تمام ابزار و وسایل ممکن و مقدور استفاده کرده است، که شامل ابزار مسالمت‌آمیز (گفت‌وگو، داوری و تحریم اقتصادی) و ابزار خشونت‌آمیز است. حمایت‌های ایالات متحده از تجزیه‌طلبی، طراحی کودتای نظامی مانند کودتای نوژه، انجام عملیات نظامی در داخل

خاک ایران همچون «عملیات نجات گروگان‌ها» در طیس، تحریک عراق برای حمله به ایران و حمایت از آن در جنگ تحمیلی، درگیری نظامی با ایران در خلیج فارس، تحریک و تشویق گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی به مبارزه مسلحانه، و تهدید نظامی ایران در مقاطع مختلف از جمله این اقدامات خشونت‌آمیز است (نوازی، ۱۳۸۳: ۳۲۱).

از اشغال سفارت ایالات متحده در تهران به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) باید به عنوان اصلی‌ترین چالش در روابط دو کشور ایران و آمریکا در دوران اولیه انقلاب اسلامی نام برد (دلدم، ۱۳۹۰: ۳۹). می‌توان گفت که پیامدهای این رویداد حتی تا امروز نیز باقی است و کدورت‌ها میان دو کشور و بی‌اعتمادی طرفین نسبت به یکدیگر تا حدودی ناشی از آثار این رویداد است (معبادی، ۱۳۸۱: ۸۷). اگرچه بحران گروگانگیری به قطع کامل روابط سیاسی ایران و ایالات متحده انجامید، اما نخستین فرصت را برای دو کشور در جهت مذاکراتی معنادار و به دور از اختلافات و مشاجرات با میانجی‌گری الجزایر فراهم کرد. در حالی که این بیانیه در ابتدا بر بحران گروگانگیری متمرکز بود، اما به نگرانی‌های ایران توجه داشت و در آخر به راه‌حل قابل قبول برای دو طرف بر سر بحران منتهی شد. این موافقت‌نامه شرایط را برای آزادی فوری گروگان‌ها از سوی ایران فراهم کرد و در مقابل ایالات متحده تعهد کرد از آن پس سیاست آمریکا عدم مداخله مستقیم و غیرمستقیم سیاسی یا نظامی در امور داخلی ایران خواهد بود. همچنین دادگاه لاهه هلند به منظور بررسی شکایات ایالات متحده علیه ایران و شکایات ایران علیه ایالات متحده آمریکا برگزار شد. ایران توانست شکایت خود را برای بازپس‌گیری دارایی‌های شاه در دادگاه‌های ایالات متحده مطرح کند. با این حال، تاریخ معاصر، خصوصاً تاریخ پس از انقلاب اسلامی، سرشار از مداخلات سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکاست که اهم مداخلات اقتصادی بر پایه تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی و همچنین مداخله‌های سیاسی با تأکید بر دوران پس از بیانیه الجزایر قرار دارد (عبدالله‌خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۱۷). یکی از نقاط عطف سیاست خارجی ایران را باید به دوران پس از جنگ با عراق و هم‌زمانی تحولات بیرونی همچون فروپاشی شوروی و تغییر نظام بین‌الملل و تحولات داخلی همچون تغییر رهبران و جایگزینی گفتمان بازسازی و تنش‌زدایی به جای گفتمان انقلابی دانست. دوران ریاست جمهوری آقای رفسنجانی بر مبنای تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جامعه جهانی بود تا از این طریق بتواند منابع مورد نیاز جهت بازسازی اقتصادی را جذب کند. با روی کار آمدن آقای خاتمی دیدگاه‌ها نسبت به ایران تغییر کرد. سیاست داخلی جمهوری اسلامی ایران دچار تحول شد و روند سیاست خارجی کشور نیز، که در دوران آقای هاشمی رفسنجانی آغاز شده بود، سرعت گرفت. در عرصه خارجی، رئیس‌جمهور تمام‌تمرکز خویش را

روی دو مفهوم منافع ملی و تشنج‌زدایی متمرکز کرد و درست بر پایه همین دو مفهوم بود که سعی کرد در سطح خُرد، روابط ایران و آمریکا را بررسی و واریسی کند (معبادی، ۱۳۸۱: ۱۷۱). در هفتم ژانویه ۱۹۹۸، خاتمی در مصاحبه‌ای با مردم آمریکا سخن گفت. او از مداخله آمریکا پس از جنگ جهانی دوم در ایران انتقاد کرد و سپس در مورد گروگان‌ها عذرخواهی کرد. با این سخنان خاتمی، مجموعه‌ای از تلاش‌ها و اقدامات برای بهبود روابط دو کشور صورت گرفت. متقابلاً کلینتون هم به رفتارهای مثبت خاتمی جواب داد و در چند مورد پیام‌هایی را برای خاتمی ارسال کرد (فیضی، ۱۳۸۸: ۱۹۵).

در نیمه دی ماه ۱۳۷۶، رئیس‌جمهور وقت اولین مصاحبه رسمی خود را با شبکه جهانی سی‌ان‌ان انجام داد (قندهاری، ۱۳۸۷: ۳۰). بیست‌وسه روز پس از مصاحبه سی‌ان‌ان با آقای خاتمی، کلینتون پاسخ خود را برای گفت‌وگو و خطاب به ایرانیان گفت: «من می‌خواهم به مردم ایران بگویم که ایالات متحده از بیگانگی دو کشور متأسف است. ایران کشور مهمی با میراث فرهنگی غنی و باستانی است که حقیقتاً افتخار ایرانیان است. ما با برخی از سیاست‌های ایران تفاوت‌های واقعی داریم، اما به اعتقاد من برطرف‌شدنی است» (Asgharirad, 2012: 71). از این‌رو، ایالات متحده و ایران بر پایین آوردن دیوار بی‌اعتمادی از طریق مبادلات مختلف فرهنگی بین آمریکایی‌ها و ایرانیان تمرکز کردند.

بیل کلینتون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، انتخاب خاتمی را یک نشانه امیدوارکننده در روند سیاست‌های ایران خواند، ولی در عین حال موضع قبلی خود را در قبال ایران تکرار کرد: «روابط بین ایران و آمریکا عادی و برقرار نخواهد شد؛ مگر اینکه جمهوری اسلامی ایران تروریسم را محکوم و مردود شمارد، به ابراز مخالفت‌ها و کارشکنی‌های خود در قبال روند صلح خاورمیانه پایان دهد، و تلاش‌هایش را در جهت دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای متوقف سازد (اسدی، ۱۳۸۷: ۲۳۱).

با روی کار آمدن نومحافظه‌کاران به رهبری جورج بوش و مشی سخت‌گیرانه جمهوری خواهان در قبال سیاست خارجی به‌ویژه کشورهای معارض ایالات متحده، روش‌ها و ابزارهای دیپلماسی عمومی آمریکا نیز در قبال ایران دستخوش تغییراتی شد (هادیان و احدی، ۱۳۸۹: ۹۷). هرچند در اوایل، حوادث یازدهم سپتامبر و حمله تروریست‌ها به برج‌های دوقلو و ساختمان پنتاگون، و کشته شدن صدها نفر و واکنش صلح‌دوستانه و رسمی ایران را در پی داشت (قندهاری، ۱۳۸۷: ۳۴). در این نوشتار ویژگی‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران در قالب دو بخش مجزا، یکی نمودهای دیپلماسی عمومی کاربستی آمریکا و دیگری ابزارهایی که دولت‌های آمریکایی در این مقطع به کار گرفتند، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

الف) نمودهای دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران

دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران ۱۹۹۷-۲۰۰۵

سیاست آمریکا در قبال ایران از پایان جنگ جهانی دوم و حوادث ملی شدن نفت را باید آمیزه‌ای از سیاست و دیپلماسی و درعین حال ابزارهای غیرقانونی خشونت‌آمیز دانست. در واقع به فرموده مقام رهبری، آمریکایی‌ها در حوادث کودتای ۲۸ مرداد، روندهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی و حتی در دوران اخیر با اعمال ناعادلانه‌ترین تحریم‌های چندجانبه مکرر سیاست «چماق و هویج» را آزموده‌اند و وزیردستان نرم درازشده برای مذاکره، دستی چدنی پنهان داشته‌اند. لیک در دوره‌ای که با عنوان دوره حاکمیت طیف اصلاح‌طلبان در ایران موسوم است، با عنایت به فضای مثبت حاصل از سیاست خارجی مماشات‌طلبانه ایران و کاهش نسبی مخاصمات میان ایران و آمریکا، دولت آمریکا نیز، در پاسخ، به در پیش گرفتن فعالیت‌هایی برای عادی‌سازی روابط و تقلیل سطح دشمنی دوطرفه مبادرت کرد. یکی از این اقدامات بارز را باید فعال شدن دیپلماسی عمومی این کشور در قبال ایران تعریف کرد، گرچه هیچ‌گاه گزینه نظامی یا ابزارهای فشار را از نظر دور نداشتند. عمده فعالیت‌های مربوط به حوزه دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران در فاصله سال‌های ۱۹۹۷-۲۰۰۵ را می‌توان به شرح ذیل توصیف کرد:

۱. دیپلماسی ورزشی

مبادلات ورزشی ابزار برجسته دیپلماسی عمومی است. چنین نقش کاتالیزوری اغلب توسط دولتمردان آمریکایی در صدور فرمان‌هایشان برای سیاست خارجی کشورشان وجود دارد. به‌عنوان مثال، استراتژی ملی ایالات متحده برای دیپلماسی عمومی نقش مشخصی را به ورزش و موقعیت قابل توجهی را برای آن در دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا قرار داده است. مبادلات ورزشی «فعالیتی است که یک رابطه مشترک را می‌سازد و کار گروهی، نظم، احترام به دیگران و رعایت قوانین را آموزش می‌دهد. ورزش در واقع به‌عنوان اولین زمینه به‌رسمیت شناخته‌شده از تبادل فرهنگی بین ایران و ایالات متحده آمریکا پس از انقلاب به سال ۱۹۹۸ برمی‌گردد. ورزشکاران از جمله در رشته‌های کشتی، فوتبال، بینگ‌پنگ و بسکتبال در کشورهای یکدیگر دیدار کردند و پیام صلح و تفاهم را برای کشور میزبان خود آوردند. چنین طرحی به‌زودی به‌عنوان یکی از ابزارهای موردعلاقه در دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال ایران و حتی پس از کلینتون و خاتمی، که دوران ریاست‌جمهوری آن‌ها تمام شده بود، ادامه یافت و جای خود را به دوران بوش و احمدی‌نژاد داد (Asgharirad, 2012: 77).

این رویدادهای ورزشی را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

الف) مسابقات فوتبال: تیم‌های فوتبال ایران و ایالات متحده در بازی‌های جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه در مقابل هم قرار گرفتند. گروهی از مفسران بلافاصله به گذشته و به نحوه ایجاد روابط دیپلماتیک بین واشنگتن و پکن رجوع کردند. نقطه شروع روندی که به برقراری رابطه بین چین و آمریکا منجر شد بازی تیم‌های پینگ‌پنگ دو کشور در دوره ریاست جمهوری نیکسون بود. این دیپلماسی در آن زمان به «دیپلماسی پینگ‌پنگ» شهرت یافت. برخی از مفسران چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که مسابقات فوتبال می‌تواند سرآغاز عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا تلقی شود (گزارش، ۱۳۷۶: ۱۰).

ایالات متحده و ایران دو بار با یکدیگر بازی کردند. اولین بازی در جام جهانی که در سال ۱۹۹۸ به پیروزی ایران منتهی شد. مسابقه دوم، در قالب بازی دوستانه در لس‌آنجلس، تنها چند ماه پس از جام جهانی صورت گرفت. در پایان این بازی دوستانه که با نتیجه تساوی خاتمه یافت، بازیکنان دو تیم اقدام به مبادله لباس‌های ورزشی خود کردند و حتی مذاکراتی برای مسابقه برگشت در آینده صورت گرفت. گرچه، مسابقه برگشت و ترتیبات بعدی دیگر هیچ‌وقت عملی نشد. شانس پل‌سازی از طریق فوتبال یک بار دیگر در سال ۲۰۰۴ مورد آزمایش قرار گرفت؛ زمانی که تیم ملی فوتبال ایران توسط تیم گلکسی ایالات متحده دعوت شد تا یک بازی دوستانه را در لس‌آنجلس برگزار کنند. اما، این بازی به دلایلی هیچ‌گاه برگزار نشد (Asgharirad, 2012: 95).

ب) مسابقات کشتی: ورزش بزرگ کشتی می‌تواند کشورها را با تمام تفاوت‌هایشان از نقاط مختلف دنیا در کنار هم قرار دهد و یک جبهه مشترک تشکیل دهد. در فوریه سال ۱۹۹۸، یک ماه پس از اظهارات آشتی‌جویانه رؤسای جمهور ایران و آمریکا، تیم کشتی آمریکا در جام کشتی تختی در تهران شرکت کرد. بازدید تیم ایالات متحده به ایران به واسطه برنامه «جست‌وجو برای زمینه مشترک» هماهنگ شده بود و به زودی به عامل مهمی برای ادامه مبادلات بین ایران و ایالات متحده تبدیل شد. این مسابقات از شبکه‌های تلویزیونی ملی ایران پخش شد. پس از آن، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، بیل کلینتون تیم را در کاخ سفید پذیرایی کرد و مبادلات مردم به مردم با ایران را تشویق کرد. تیم‌های کشتی ایران و آمریکا در ایالات متحده ده بار با یکدیگر رقابت کردند؛ این مسابقات به دو شکل رسمی و دوستانه برگزار شد، که اکثر این رقابت‌ها رسمی بود و تحت نظارت تشکیلات رسمی برگزار می‌شد.

۲. دیپلماسی رسانه‌ای

با بررسی ابزارها و تاکتیک‌های دیپلماسی عمومی آمریکا علیه ایران می‌توان گفت، با توجه به قطع ارتباط رسمی بین دو کشور، مهم‌ترین بخش دیپلماسی عمومی آمریکا برای مقابله با ایران دیپلماسی رسانه‌ای است. انقلاب فناوری و سایبری، توسعه رسانه‌های جدید، جهانی

شدن، گسترش مشارکت مردم در روابط بین‌المللی و اهمیت یافتن مسائل بسیار پیچیده فراملی از مهم‌ترین محرکه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا در دوران فعلی است (ایزدی و ماه پیشانیان، ۱۳۹۱: ۴). مواردی از دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا در حوزه‌های مختلف رادیویی، تلویزیونی، فیلم و نشریات در قبال ایران به شرح ذیل است:

الف) صدای آمریکا: در هشتم آوریل سال ۱۹۷۹ دولت ایالات متحده پخش فارسی VOA برای ایران را با یک برنامه نیم‌ساعته آغاز کرد. محتوای پخش تحت پوشش برنامه‌هایی از اعدام‌های انقلابی در ایران، واکنش آمریکا به حوادث، و دیگر اخبار بین‌المللی (مانند بحران انرژی) بود. در واقع متأثر از فضای تصاعدی بحران در روابط دو کشور، صدای آمریکا برای مقابله با کاهش نفوذ ایران ایجاد شد و هنگامی که سفارت آمریکا در ایران تسخیر شد، صدای آمریکا پخش و تولید برنامه‌های روزانه را به دو ساعت در ماه دسامبر ۱۹۷۹ افزایش داد. صدای آمریکا به پخش برنامه برای ایران تنها از طریق رادیو تا سال ۱۹۹۶، زمانی که اولین برنامه تلویزیونی خود را پخش کرد، ادامه داد. اولین پخش تلویزیونی فارسی صدای آمریکا در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۹۶ بود. در طی سال‌های دولت اصلاحات، تحلیل محتوایی و گفتمانی برنامه‌های این رسانه حاکی از آن است که از شدت حملات تهاجمی خود در قالب کنش کلامی کاسته و رویکرد ملایم‌تری را در قبال ایران در پیش گرفته است (Asgharirad, 2012: 98).

از این رو مقطع مورد بحث این نوشتار در دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا نسبت به ایران از دو جنبه قابل ملاحظه است: یکی، تغییر ابزارهای شنیداری به دیداری که در علم رسانه و تبلیغات از اثربخشی و کارایی بیشتری برخوردار است؛ و دیگری، تغییر موقتی محتوای تولیدی که، در کنار حفظ هدف تغییر جهت ایستارهای افکار عمومی مردم ایران به سوی ترمیم چهره آمریکا، از لحن و فرم ملایم‌تری نسبت به برنامه‌های قبل از این مقطع برخوردار بود (رنجکش، ۱۳۹۵: ۴۵).

ب) رادیو فردا: در ماه نوامبر سال ۲۰۰۲ توماس دین راه‌اندازی رادیو فردا را با همکاری صدای آمریکا اعلام کرد. وی در یادداشتی ماهیت و هدف از این پروژه را این‌گونه ترسیم کرد که یک ایستگاه رادیویی برای ایرانیان و در درجه اول ایرانیان زیر سی سال که حدود ۷۰ درصد از جمعیت این کشور هستند است. در ابتدا مقرر شد که به منظور جذب جوانان، این ایستگاه فقط ۵ ساعت را به اخبار و تفسیر اختصاص دهد و بیشتر موسیقی و محتوای سرگرمی با ترکیبی از آهنگ‌های فارسی و غربی پخش کند. ساعت معمول پخش شامل پانزده دقیقه اخبار، با فواصل مکرر پراز موسیقی فارسی و غربی، با محتوای سرگرمی و آهنگ طراحی شده بود. (Asgharirad, 2012: 60)

یکی از اقدامات آمریکا در حوزه دیپلماسی عمومی تمرکز بر تنوع قومیتی ایران با ابزارهای

مختلف همچون رادیوهای با زبان محلی است که به طور نمونه می‌توان به راه‌اندازی شبکه رادیویی آذری زبان برای آذری‌زبانان داخل ایران اشاره کرد. تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان یکی دیگر از ابزارهای دیپلماسی عمومی آمریکا علیه ایران محسوب می‌شود. هم‌اکنون بیش از ۱۵ کانال تلویزیون فارسی‌زبان، که عمدتاً در آمریکا مستقر هستند، برای جمعیت فارسی‌زبانان مقیم آمریکا، ایران و تاجیکستان برنامه پخش می‌کنند (عزیزی بساطی، ۱۳۹۱: ۱۷۰). در سال‌های پایانی دولت بوش پسر، کنگره آمریکا بودجه‌ای معادل ۴۰ میلیون دلار برای حمایت از فعالیت‌های مدنی و رسانه‌ای در ایران اختصاص داد تا به برنامه‌سازی و ترویج فرهنگ غربی در داخل ایران بپردازد (ضیایی پرور، ۱۳۸۳: ۹۷).

ج) صنعت فیلم: کارشناسان دیپلماسی فرهنگی همواره بر نقش هنر در تحریک تفاهم بین‌ملت‌ها تأکید کرده‌اند. اگر هنرمندان محصولات هنری تولید کنند و پیچیدگی‌های زندگی در میان اعضای یک جامعه را معرفی کنند، پس از آن فرصت گفت‌وگوهای عمیق ایجاد خواهد شد. ورود هنرمندان ایرانی و آمریکایی با هم در واقع یک گام مهم در پر کردن دانش و فاصله بین دو ملت است. در دولت اصلاحات، ایران چندین نفر از فیلم‌سازان ایرانی و آمریکایی را تشویق کرد تا به کشورهای همدیگر سفر کنند. سازمان‌هایی نیز از جمله «جست‌وجو برای زمینه مشترک» و «بنیاد بلوط سبز» در این زمینه وارد شدند. دیپلماسی فیلم، که از سال ۱۹۹۹ آغاز شده و تا به امروز همچنان ادامه داشته، از کارگردانان ایرانی و آمریکایی، بازیگران و منتقدان استفاده کرده است. مخملباف، مجیدی، عباس کیارستمی، مشکینی، پناهی، قبادی و رضاییان برخی از سینماگران معروف ایرانی بودند که به ایالات متحده آمریکا سفر کرده بودند. از طرف دیگر، مایکل آلمریدا (مدیر هملت)، باب کارترف (تولیدکننده راک) و دیوید گاس کارشناسان فیلم آمریکایی بودند که به ایران سفر کردند و روابط خود را با سینما و صنعت فیلم این کشور گسترش دادند.

به‌عنوان یکی از طرح‌های اولیه در نوع خود، در سال ۱۹۹۹، مؤسسه فیلم آمریکا در واشنگتن فیلم ساخته مجید مجیدی با نام «رنگ خدا» را نمایش داد که برنده جایزه نیز شد (Asgharirad, 2012: 60). یکی دیگر از فیلم‌سازان معروف ایرانی محسن مخملباف است که چندین بار از طریق چند برنامه مبادله از ایالات متحده بازدید کرده است. در سال ۲۰۰۲، مؤسسه فیلم آمریکایی، گالری ملی هنر و انجمن جست‌وجو برای زمینه مشترک به مدت یک ماه آثار مخملباف را بر روی پرده سینما بردند. بیش از ۲۰ فیلم از خانه فیلم برای مخاطبان آمریکایی روی پرده سینما رفت و منتقدان درباره‌شان به بحث نشستند. از طریق چندین پروژه دیگر از نوع مشابه، فیلم‌هایی مانند «طلای سرخ» قبادی، «تیم ما» از رخشان بنی‌اعتمادی، «زن ناخواسته» میلانی، «سنتوری» مهرجویی، و ده‌ها فیلم از کارگردانان برجسته ایرانی برای نخبگان هنر آمریکا به نمایش درآمدند (www.sfcg.org).

۳. دیپلماسی فرهنگی

دیپلماسی فرهنگی تبادل ایده‌ها، اطلاعات، هنر و دیگر جنبه‌های فرهنگ میان ملت‌ها به منظور تقویت تفاهم متقابل است. دیپلماسی فرهنگی در واقع تأمین منافع ملی با استفاده از ابزارهای فرهنگی است. موارد ذیل به بررسی فعالیت‌های فرهنگی آمریکا در ایران در قالب دیپلماسی عمومی اشاره دارد.

الف) اعطای جوایز برای جذب عناصر مستعد؛ بنیاد ملی برای دموکراسی در راستای حمایت و تشویق مخالفان کشورهای دیگر دو جایزه سالانه «جایزه دموکراسی» و «مدال خدمات دموکراسی» را به آن‌ها اعطا می‌کند. تاکنون نیز دو مرتبه در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۱۰ جایزه نخست به ایران تعلق گرفته است (عبدالله‌خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

ب) اداره امور آموزشی و فرهنگی (ای. سی. آ.)

این اداره به دیپلماسی آموزشی با ایران علاقه‌مند است. در سال ۲۰۰۵، این اداره وظیفه مؤسسه آموزش بین‌المللی ای. ای. ای. را برای آوردن دانش‌آموزان ایرانی به آمریکا از طریق برنامه آموزش زبان خارجی اف. ال. تی. آ. بر عهده گرفت. دانش‌آموزان آموزش زبان انگلیسی را قرار بود در همان زمان در طول اقامت ۹ ماهه در ایالات متحده یاد بگیرند. اف. ال. تی. آ. اولین برنامه نظام‌مند آشکار مبادلات آموزشی ایالات متحده با ایرانیان از زمان انقلاب بود که به دلایل بسیاری به جای پیشرفت شکست خورده بود.

اف. ال. تی. آ. در سال ۲۰۰۱ حمایت مالی ویژه‌ای را برای تسهیل تبادل دانشجو از کشورهای که آموزش زبان انگلیسی در آن‌ها کمتر از حد معمول ایالات متحده بود دریافت کرد. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، دولت ایالات متحده رویکرد امنیت ملی را نسبت به آموزش زبان در مناطق بحرانی جهان (به‌ویژه چین و خاورمیانه) لازم دانست. این خواسته‌کنگره را به معرفی قانون امنیت ملی زبان در سال ۲۰۰۳ واداشت و موقعیت برنامه‌های مبادله از قبیل اف. ال. تی. آ. با هدف قرار دادن ایرانیان و معلمان آموزش زبان خاورمیانه و دانش‌آموزان افزایش یافت. علاوه بر برنامه‌های مالی دولت ایالات متحده، برخی از سازمان‌های ایرانی - آمریکایی پشتیبانی مالی خود را برای این‌گونه برنامه‌ها ارائه دادند.

۴. دیپلماسی مبادله

دیپلماسی مبادله یکی از ابزارهای مهم در دیپلماسی عمومی آمریکاست. این فعالیت‌ها معمولاً از طریق مبادلات دانشگاهی دنبال می‌شوند. برنامه‌هایی که در قالب دیپلماسی مبادله اجرا می‌شوند عمدتاً دانشجویان، استادان دانشگاه، روشنفکران و روزنامه‌نگاران را هدف قرار می‌دهند. یکی از موارد دیپلماسی مبادله ایران و آمریکا ابتکار در زمینه

ستاره‌شناسی بود. مبادلات نجومی ایران و ایالات متحده، که در سال ۱۹۹۹ آغاز شد و در سراسر دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی ادامه یافت، نه تنها باعث افزایش احترام و شایستگی‌های ستاره‌شناسان شد، بلکه دانش‌آموزان نوجوان را با خواسته‌های سیری‌ناپذیر برای کسب دانش درگیر کرد.

تحت نظارت بنیاد جست‌وجو برای زمینه مشترک در ماه اوت ۱۹۹۹، اولین گروه از نمایندگان ستاره‌شناسی آمریکا از ایران بازدید کردند. اعضای آن ستاره‌شناسانی مانند آن هال (کسی که ستاره دنباله‌دار هیل-باپ را در سال ۱۹۹۵ کشف کرده بود) و راسل شوایکارت (فضانورد سابق آپولو) بودند. نمایندگان آمریکایی از شهر تاریخی اصفهان بازدید کردند و جلسات متعددی را با ستاره‌شناسان و محققان ایرانی برگزار کردند و بنا به ادعاهای خود، تحت تأثیر ویژگی‌های فرهنگی و مهمان‌نوازی و علاقه ایرانیان در ایجاد روابط دوستانه قرار گرفتند. از آنجا که این تجربه موفق بود، هیئت دیگری یک سال بعد از ایران بازدید کرد (Asgharirad, 2015: 81).

در ادامه به مواردی دیگر از دیپلماسی مبادله اشاره خواهد شد.

الف) اعطای بورسیه برای جذب عناصر مستعد: بنیاد ملی برای دموکراسی هر ساله چند نفر از افراد به‌زعم آنان باتجربه و نخبه از صنف‌های دانشگاهی و روزنامه‌نگاری کشورهای مختلف و به‌خصوص مخالف آمریکا را در قالب پژوهشگر مهمان بورسیه می‌کند؛ که از ایران نیز هفت نفر طی سال‌های اخیر جز آنان بوده‌اند. در این باره دو نوع بورسیه اعطا می‌شود: نوع اول بدون اعطای هزینه سفر و اقامت بوده و فقط به دادن مکانی برای پژوهش در بنیاد و استفاده از کتابخانه و شرکت در نشست‌ها و دیگر فعالیت‌های بنیاد محدود می‌شود. در نوع دوم که طبق «برنامه بورسیه دموکراسی ریگان-فاسل» انجام می‌شود، تمامی هزینه‌های فرد درخواست‌کننده بورسیه پرداخت می‌شود. مدت این بورسیه پنج ماه بوده و هر سال بین ۱۶ تا ۲۰ نفر را پذیرش می‌کنند. افراد پذیرفته‌شده نیز در طول اقامت خود در بنیاد به تبادل تجربیات، تعامل با سایر شرکت‌کنندگان، انجام تحقیقات و نگارش و بررسی بهترین شیوه‌های اجرایی مردم‌سالاری در کشور خود می‌پردازند و با شبکه‌ای جهانی از فعالان دموکراسی ارتباط برقرار می‌کنند. گفتنی است که تمام بورسیه‌ها از ایران بورسیه نوع دوم بوده‌اند. جالب اینجاست که تعداد ایرانیان دریافت‌کننده این بورس‌ها از دیگر کشورهای خاورمیانه بیشتر بوده است. در حالی که دیگر کشورهای این منطقه هرکدام حداکثر دو بورسیه داشته‌اند، از ایران هفت نفر بورسیه شده‌اند.

ب) **مبادلات زیست‌محیطی:** در زمینه محیط‌زیست در سال ۱۹۹۹، سازمان «جست‌وجو برای زمینه مشترک» زمینه سفر یک گروه از طرف‌داران محیط‌زیست ایران را به ایالات متحده فراهم کرد و چند نماینده دیگر ایران از ایالات متحده بازدید کردند. در سال ۲۰۰۱ نیز چهار نفر از کارشناسان محیط‌زیست به واشنگتن سفر کردند. در این بازدید، دانشگاهیان و فعالان ایرانی با آمریکایی‌ها (به‌عنوان مثال، دانشگاه جورج تاون و دانشگاه مرلیند) دیدار کردند (Asgharirad, 2012: 76).

متقابلاً استادان و کارشناسانی از مؤسساتی مانند دانشگاه مرلیند، دانشگاه جورج تاون، مؤسسه سیاست زمین و قانون اتحاد محیط‌زیست در سراسر جهان نیز از ایران بازدید کردند. لستر براون، یکی از طرف‌داران مشهور جهانی محیط‌زیست، یکی از شرکت‌کنندگان در این برنامه بود. او به ایران سفر کرد تا در مورد محیط‌زیست و مشکلات جمعیتی که ایرانیان با آن روبه‌رو هستند آموزش‌هایی را ارائه کند (www.sfcg.org).

۵. دیپلماسی پزشکی

دیپلماسی پزشکی شکلی از روابط دیپلماتیک است که در عین ارائه خدمات بهداشتی، به افزایش و بهبود روابط مثبت بین ملت‌ها کمک می‌کند. این نوع از دیپلماسی می‌تواند به کاهش تنش بین دو کشور کمک کند و برای ارائه یک تصویر مثبت از کشور به ارسال پزشکان و دیگر پرسنل نیاز دارد. بسیاری از کشورها در سراسر جهان برای ارائه خدمات بهداشتی موردنیاز به شهروندان خود، به خصوص پس از بلایای طبیعی و شرایط اضطراری، به کمک احتیاج دارند. در برخی موارد، بودجه بهداشت و درمان کشور به‌سختی می‌تواند به ارائه دارو و امکانات لازم اساسی به بیماران بپردازد.

بلایای طبیعی مانند زلزله، سیل و خشکسالی اغلب مواردی غیرسیاسی هستند، اما هنگامی که دولت‌ها کمک‌هایی را به دیگر کشورها ارائه می‌کنند، کارامدادسانی فرصتی برای بهبود روابط بین‌المللی سرد را فراهم می‌کند. زمین‌لرزه ۱۹۹۰ در ایران و پیشنهاد ارائه کمک ایالات متحده نمونه‌هایی از این موارد هستند. پس از انقلاب، چندین زمین‌لرزه ایران را لرزاند و در برخی موقعیت‌های اضطراری، دولت ایالات متحده با وجود تنش‌های سیاسی کمک‌هایی را فراهم کرد. به‌عنوان نمونه در سال ۲۰۰۲، زلزله شمال غرب ایران دولت بوش را برای ارسال غذا، مسکن موقت و برخی از تجهیزات تصفیه آب به فعالیت واداشت و از طریق سفارت سوئیس در ایران (که حافظ منافع آمریکا در ایران است) این کمک‌ها ارسال شد.

الف) بازیگران غیردولتی دیپلماسی عمومی آمریکا

۱. شورای ملی ایرانیان آمریکا (نائک)^۱

این شورا، که ادعا می‌کند نماینده اکثریت جامعه آمریکایی‌های ایرانی تبار است، در سال ۲۰۰۲ با هدف افزایش مشارکت ایرانیان آمریکا در این کشور تأسیس شد. این شورا، در معرفی، خود را سازمانی غیرانتفاعی و آموزشی تعریف می‌کند که به سازمان‌دهی آمریکایی‌های ایرانی تبار در یک جامعه منسجم‌تر و فعال‌تر می‌پردازد. از این رو، تلاش دارد با پیوند ایرانیان مقیم آنجا با سازمان‌های ایرانی و غیرایرانی، مشارکت کامل آن‌ها در تمامی سطوح حیات مدنی آمریکا را تسهیل کند (عبدالله‌خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۲۸۰).

نائک، یک ماه پس از تأسیس، کمکی مالی را از «بنیاد ملی برای دموکراسی» برای فعالیت‌های رسانه‌ای خود دریافت کرد؛ هرچند این شورا میزان مبلغ ذکرشده در رسانه‌ها (۲۵ هزار دلار) را رد می‌کند. همچنین به گزارش واشنگتن پست، نائک در فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ مبلغی در حدود ۲۰۰ هزار دلار از این بنیاد برای توانمندسازی سازمان‌های غیردولتی در ایران دریافت کرده بود. در این راستا، وظیفه محوله از سوی بنیاد ملی برای دموکراسی به نائک افزایش همکاری بین گروه‌ها و بنیادهای مدنی ایرانی و آمریکایی و استخدام کارشناسان ایرانی برای ارائه مشاوره به گروه‌های محلی در زمینه طرح پروژه، نوشتن پروپوزال و ارتباط‌گیری با مراکز اعانه‌دهنده خارجی بود (همان). در راستای دیپلماسی عمومی آمریکا، از آنجا که این حوزه، برخلاف دیپلماسی رسمی، مجالی را نیز برای بازیگران غیردولتی فراهم می‌آورد، نهادهای ذیل نیز در گسترش دیپلماسی آمریکا در قبال ایران نقش داشته‌اند.

۲. بنیاد ملی برای دموکراسی^۲

بنیاد ملی برای دموکراسی، با شعار «آنچه برای آمریکا خوب است برای جهانیان نیز خوب است»، بزرگ‌ترین تأمین‌کننده مالی فعالیت‌های مخالفان کشورهای دیگر تحت پوشش مردم‌سالاری بوده است. هدف از تشکیل آن در سال ۱۹۸۳ نیز اشاعه مردم‌سالاری موردنظر آمریکا با اعطای کمک‌های مالی به احزاب، رسانه‌ها و مخالفان نظام‌های کشورهای دیگر بود. توسعه مردم‌سالاری با قرائت آمریکایی، ایجاد سازمان‌های همسو با لیبرال دموکراسی غرب و حمایت از آن‌ها، و حفاظت از منافع آمریکا از فعالیت‌های ویژه این بنیاد است (عبدالله‌خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۲۰۱).

1. National Iranian American Council (NIAC)

2. National endowment for democracy (NED)

۳. جست‌وجو برای زمینه مشترک^۱

این نهاد به‌عنوان یک سازمان غیردولتی آمریکایی در سال ۱۹۸۲ تأسیس شد و به امر جست‌وجوی مشترکات بین ملت‌ها و کاهش سوءتفاهم پرداخت و پروژه‌های خود در ایران را بلافاصله پس از پاسخ خاتمی برای گفت‌وگو در سال ۱۹۹۸ شروع کرد. در این قالب دانشمندان، ورزشکاران و هنرمندان ایران و آمریکا فرهنگ و جامعه یکدیگر را به هم معرفی می‌کردند. نهاد مزبور بر ورود محققان مذهبی، سازندگان فیلم، فعالان محیط‌زیست، دانشجویان و ورزشکاران از هر دو کشور متمرکز بود. علاوه بر دانشجویان، سیاستمداران و روحانیان ایران به ایالات متحده سفر کردند و با دانشمندان آمریکایی ملاقات کردند و حتی در نهادهای مختلف سخنرانی کردند. در این دوره، سازمان‌های غیردولتی عمدتاً مسئول چنین مخاطبانی بودند.

این نهاد با مؤسسات دیگر مانند مؤسسه فیلم آمریکا، خانه سینمای ایران و خانه فیلم مخملباف همکاری‌هایی داشت و فیلم‌هایی از کارگردانان مشهور ایرانی مانند مجیدی، عباس کیارستمی، قبادی و مخملباف را نمایش داد. همچنین چندین سفر برای فیلم‌سازان آمریکایی مانند مایکل آلمریدا (مدیر هملت) به ایران ترتیب داد تا به دیدار و بحث و گفت‌وگو با فیلم‌سازان و بازیگران بپردازند. برای مقابله با بحث برخورد تمدن‌ها، این نهاد بستر لازم را برای کنفرانس‌ها و سمینارهایی که در آن مسائل مذهبی مورد بحث قرار می‌گرفت فراهم کرد.

۴. کمیته آمریکاییان ایرانیان پیشرو (پیک)^۲

این کمیته در گزارشی میزان کمک‌های دریافتی این شورا از بنیاد ملی برای دموکراسی را به‌صورت زیر اعلام می‌کند: ۲۵ هزار دلار در سال ۲۰۰۲ برای سازمان دهی و برگزاری یک کارگاه آموزشی دوازده روزه برای سازمان‌های غیردولتی ایران در تهران که در سال ۲۰۰۴ برگزار شد و هادی قائمی و دخی فصیحیان از نائک در آن شرکت داشتند؛ ۶۴ هزار دلار در سال ۲۰۰۵ برای راه‌اندازی یک وب‌سایت فارسی برای تقویت توان و ظرفیت سازمانی گروه‌های محلی در ایران و افزایش همکاری آن‌ها با سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و نهادهای خارجی؛ این کمیته همچنین به اعطای ۷۱ هزار دلار به نائک از سوی «بنیاد اوراسیا»، از نهادهای تحت مدیریت و هدایت «آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده»، اشاره کرد که در راستای تقویت همان وب‌سایت فارسی پرداخت شده بود (عبدالله‌خانی و کاردان، ۱۳۹۰: ۴۹۰).

1. Search for Common Ground (SFCG)

2. Progressive American – Iranian Committee (PAIC)

۵. کمیته منونایت مرکزی

کمیته منونایت مرکزی^۱ (ام. سی. سی.)، یک سازمان غیرانتفاعی توسعه مبتنی بر دین، در سال ۱۹۹۰ پس از زمین لرزه منجیل برای اولین بار به ایران آمد. در پی دوستی بین ادمارتین، مدیر دفتر منونایت مرکزی آسیا، و مدیرکل امور بین الملل در ایران، صدرالدین صدر، برنامه تبادل دانشجو پیشنهاد شد و تورنتوی کانادا به عنوان جامعه منونایت دانشجویان فارغ التحصیل انتخاب شد. از آن طرف مؤسسه تحقیقات و پژوهش های امام خمینی^۲ داوطلب میزبانی دانشجویان منونایت مسیحی در قم شد. علاوه بر این، برنامه مبادله دانشجویان در سال ۱۹۹۸ آغاز شد و این کمیته «تورهای آموزشی» را ترتیب داد و گروه هایی را به ایران برای مسافرت تبلیغاتی اعزام کرد.

یافته های پژوهش

سابقه دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران به بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ برمی گردد. دولت آمریکا، با توجه به کاهش محبوبیت و مخدوش شدن تصویر این کشور نزد افکار عمومی و نخبگان ایرانی در پی مداخله مستقیم در جریان کودتا، درصدد برآمد تا از طریق در پیش گرفتن سیاست هایی در قالب دیپلماسی عمومی به ترمیم چهره منفی خود بپردازد. عمده این اقدامات در دهه های ۱۳۳۰ تا اواخر دهه ۱۳۵۰ شامل برنامه های سپاه بهداشت (دیپلماسی پزشکی)، دیپلماسی رسانه ای عمدتاً دولتی، برنامه مبادله (برنامه فولبرایت) و دیپلماسی فرهنگی بود که دو خصیصه بارز داشت: نخست، جنبه دولتی دیپلماسی عمومی آمریکا پررنگ بود و کمتر نهادهای غیردولتی نقشی داشتند. دوم، بیشتر بر نوع دیپلماسی عمومی سنتی و یک سوپه مبتنی بود و کمتر از فناوری های ارتباطی و سایبری استفاده می شد.

مقطع سال های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ از پاره ای جهات شبیه دوره پس از کودتای ۱۳۳۲ در دوران دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران است. با وقوع انقلاب اسلامی ایران و حوادثی که به قطع روابط دو کشور منجر شد، دوران جدیدی از شروع و تصاعد دشمنی بین دو کشور از تحریم های اقتصادی تا عملیات آزادسازی گروگان های آمریکایی در ایران و حمایت از رژیم بعث صدام و گروه های مخالف جمهوری اسلامی ایران - آغاز شد. لیک، با روی کار آمدن دولت اصلاحات در ایران و هم زمانی روی کار آمدن دموکرات ها در آمریکا، عرصه جدیدی برای تشدید فعالیت های دیپلماسی آمریکا در ایران به وجود آمد. در این دوران، عمده فعالیت های دیپلماسی عمومی آمریکا در قالب دیپلماسی ورزشی، دیپلماسی رسانه ای، دیپلماسی

1. Mennonite Central Committee (MCC)

2. Imam Khomeini Education and Research Institute (IKERI)

فرهنگی، دیپلماسی مبادله و تاحدی دیپلماسی پزشکی بوده و نقش پیشرفت‌های فناورانه و فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات در اشکال دیپلماسی عمومی پررنگ است. از طرف دیگر، دیپلماسی عمومی صرفاً جنبه دولت با دولت نداشته و شامل اشکال مختلف دولت با دولت، دولت با جامعه مدنی و بخش غیردولتی با بخش غیردولتی است.

بحث و نتیجه‌گیری

سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ نقطه عطفی در سیاست خارجی ایران و روابط با جهان خارج به شمار می‌رود. روی کار آمدن دولت اصلاحات و در پیش گرفتن سیاست تنش‌زدایی با جهان خارج فرصتی را برای سایر کشورها جهت توسعه روابط یا کاهش خصومت‌های دو دهه گذشته فراهم کرد. ایالات متحده آمریکا، با روی کار آمدن آقای خاتمی، با این دیدگاه که اوضاع عوض خواهد شد تلاش کرد تا با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی در غیاب روابط رسمی دیپلماتیک به بهبود روابط و ترسیم چهره منفی خود در طول سالیان پس از انقلاب بپردازد. گرچه رویکرد دیپلماسی عمومی آمریکا در این مقطع زمانی، خود، به دو دوره قابل تفکیک است. دوره اول که مصادف با ریاست جمهوری بیل کلینتون و حاکمیت دموکرات‌ها در آمریکاست به علت نزدیکی نسبی تفکرات با جریان اصلاحات در ایران، دیپلماسی عمومی آمریکا بیشتر در صدد ترمیم تصویر منفی گذشته و استفاده از بازیگران غیردولتی همچون تیم‌های ورزشی یا برنامه مبادله است. از نکات برجسته دیپلماسی عمومی آمریکا در این زمان در قیاس با دوره‌های تاریخی گذشته این کشور در ایران، می‌توان به دیپلماسی عمومی غیررسمی؛ دیپلماسی مبتنی بر مبادلات مردم بر مردم؛ ورود نهادهای غیردولتی همچون مؤسسه منو نایت مرکزی، بنیاد جست‌وجو برای پیشرفت، بنیاد دموکراسی، فدراسیون‌های ورزشی، رسانه‌های غیردولتی و...؛ دانش‌بنیان و اطلاعات-ارتباط‌محور بودن دیپلماسی عمومی آمریکا؛ کاربست دیپلماسی‌های عمومی جدید همچون دیپلماسی پزشکی و دیپلماسی ورزشی؛ و تأکید بر اشاعه مردم‌سالاری جهت تغییر رفتارهای ایران اشاره کرد. در دوره دوم که با روی کار آمدن بوش پسر رقم خورد و با حوادث یازده سپتامبر تشدید شد، رویکرد آمریکایی‌ها نفوذ به افکار عمومی ایرانیان، تضعیف ساختارهای جمهوری اسلامی و بیشتر از نوع تهاجمی دیپلماسی عمومی بوده و بیشتر حالت دولت-محور و مبتنی بر کاربرد رسانه‌ها، مطبوعات و برنامه‌های ماهواره‌ای است.

در این راستا و با توجه به گفته‌های پیشین، آنچه در قالب سیاست‌ها یا پیشنهادها می‌تواند مدنظر سیاست‌گذاران ایرانی در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی قرار گیرد به شرح ذیل است:

۱. با توجه به پیشرفت‌های فناورانه در حوزه ارتباطات و اطلاعات و در اختیار داشتن

ابزارهای رسانه‌ای متعدد در آمریکا، لزوم تقویت دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در آمریکا بیش از پیش است. در جوامع امروزین، مبنای تفکر و کنش افراد داده‌های به دست آمده از طریق رسانه‌ها و ابزارهای اطلاع‌رسانی، که میانجی یا عامل واسطه‌ای نامیده می‌شوند، است. هم‌اکنون با توجه به حجم جریان ارتباطات و تولید محتوای رسانه‌ای از سوی آمریکا نسبت به ایران که با اغراض سیاسی نیز در هم پیچیده شده است، لازم است تا کفه توازن در این نوع دیپلماسی تا حدی به نفع کشورمان تقویت شود.

۲. دیپلماسی عمومی فرصت بی نظیری برای ترسیم چهره واقعی از فرهنگ و هویت اصیل ایرانی. اسلامی کشورمان با ابزارهای مختلف و عمدتاً مردم‌نهاد است. در طول چهار دهه گذشته تلاش مغرضانه‌ای از سوی دولتمردان آمریکایی در راستای مخدوش کردن چهره ایران نزد افکار عمومی جامعه این کشور جهت توجیه سیاست‌های خصمانه آمریکا در قبال ایران صورت پذیرفته است. جای دارد تا ضمن شناسایی عناصر هویت ایرانی، غنای نهفته در این فرهنگ و هویت چند هزارساله به مردم آمریکا معرفی شود.

۳. برخلاف گذشته که حوزه سیاست خارجی ملک طلق دولت‌ها تلقی می‌شد، امروزه در اثر فرایند دموکراتیزاسیون جوامع و ویژگی افقی بودن روابط نهادهای مردم‌نهاد در سطح بین‌المللی، این‌گونه نهادها از کارایی و اثربخشی بهینه‌تری نسبت به دولت‌ها در عرصه دیپلماسی عمومی برخوردارند. حمایت از تشکیل و فعالیت نهادهای غیردولتی جهت ایفای کارکردهای دیپلماسی عمومی و در نتیجه تأمین منافع ملی از اهمیت و ضرورت شایانی برخوردار است.

۴. دیپلماسی عمومی برای دولتمردان آمریکایی نمود سیاست «هویج» در مقابل سیاست «چماق» یا ابزارهای نظامی و فشار است. در واقع آمریکایی‌ها در سیاست خود در قبال ایران به هم‌زمانی کاربست دو سیاست به ظاهر متعارض باور دارند. از یک سو می‌کوشند تا با استفاده از ابزارهای دیپلماسی عمومی که از ژست مردمی و با بار مثبت همراه است، دیدگاه و افکار عمومی ایرانیان را نسبت به چهره منفی خود تغییر دهند و با نفوذ در افکار عمومی، زمینه فشار مردم بر نظام سیاسی را فراهم آورند. از دیگر سو، با استفاده از ابزارهای یک‌جانبه یا چندجانبه از به‌کارگیری سیاست‌های فشار خود همچون اعمال تحریم‌های غیرانسانی حتی در حوزه غذا و دارو، مداخلات منطقه‌ای، روی کار آوردن گروه‌های ضد ایرانی و ضد شیعی در منطقه و حتی ترور دانشمندان هسته‌ای سیاست‌های خود را بر نظام سیاسی ایران تحمیل کنند. در این وضعیت باید به خاطر داشت که به‌کارگیری دیپلماسی عمومی آمریکایی‌ها در واقع پرده اول دستیابی به اهداف آن‌ها در قبال ایران است و ماهیتی فریبکارانه دارد.

منابع و مأخذ

- اسدی، بیژن (۱۳۸۷). **سیاست خارجی دولت اصلاحات؛ موفقیت‌ها و شکست‌ها**، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- افتخاری، اصغر و مهدی ذوالفقاری (۱۳۹۳). «الگوی مدرن عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، شماره ۷۸: ۷۰-۴۸.
- ایزدی، فواد؛ ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه؛ تداوم یا تفاوت؟»، **دوفصلنامه علمی پژوهشی دین و ارتباطات**، شماره ۲: ۸۳-۶۵.
- ایزدی، فواد (۱۳۹۰). **دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال ایران**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- آشنا، حسام‌الدین و نادر جعفری هفت‌خوانی (۱۳۸۶). «دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی؛ پیوندها و اهداف»، **دوفصلنامه دانش سیاسی**، شماره ۵: ۲۱۵-۱۹۴.
- خاتمی، سیدمحمد (۱۳۸۰). **گفتگوی تمدن‌ها**، تهران: طرح نو.
- دلدم، اسکندر (۱۳۹۰). **حاجی واشنگتن: تاریخ روابط ایران و آمریکا در روزگار قاجاریه و پهلوی**، تهران: به‌آفرین.
- رنجکش، محمدجواد (۱۳۹۵). **دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز**، فصلنامه اوراسیای مرکزی، شماره ۳: ۵۳-۳۸.
- سلطانی‌فر، محمد (۱۳۸۹). **دیپلماسی عمومی نوین و روابط عمومی الکترونیک**، تهران: سیمای شرق.
- ضیایی‌پرو، غلامعلی (۱۳۸۳). **باستان‌شناسی روابط فرهنگی ایران و آمریکا**، فصلنامه تاریخ فرهنگی، شماره ۲: ۹۸-۷۵.
- عبدالله‌خانی، علی و عباس کاردان (۱۳۹۰). **رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عزیزی‌بساطی، مجتبی (۱۳۹۱). **دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه**، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- فیضی، سیروس (۱۳۸۸). «معمای ایرانی: نزاع میان ایران و آمریکا»، **فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی**، شماره ۴: ۲۰۳-۱۸۰.
- قشقاوی، حسن (۱۳۸۹). **دیپلماسی عمومی**، تهران: وزارت امور خارجه.
- قندهاری، شادی (۱۳۸۷). **روابط ایران و آمریکا در دوران ریاست جمهوری خاتمی**، تهران: رسا.
- گزارش، بهمن ۱۳۷۶- **دیپلماسی فوتبال در روابط ایران و آمریکا**، شماره ۸۴: ۱۲۰۱۶.
- مبینی مقدس، مجید و نرگس عبد سرمدی (۱۳۹۲). «دیپلماسی عمومی نوین و بیداری اسلامی»، **فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی**، شماره ۳۳: ۱۲۲-۱۰۳.
- معبادی، حمید (۱۳۸۱). **چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نوازی، بهرام (۱۳۸۳). **الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۰)**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- واعظی، محمود و افسانه احدی (۱۳۸۹). **دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی**، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

ویلسن و همکاران (۱۳۸۸). **دیپلماسی عمومی** نوین: کارکرد قدرت نرم در روابط بین الملل، ترجمه رضا کلهر و محسن روحانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
 هادیان، ناصر و افسانه احدی (۱۳۸۸). «جایگاه مفهومی دیپلماسی عمومی»، **فصلنامه بین المللی روابط خارجی**، شماره ۳: ۱۱۷-۸۵.
 هادیان، ناصر و روح الامین سعیدی (۱۳۹۲). «واکاوی سیاست خارجی امریکا در خاورمیانه فصلنامه راهبرد» شماره ۶۸: ۶۱-۳۳.

Asgharirad, J. (2012). **U.S public diplomacy towards Iran during the George w. Bush era**, PhD, university berlin.

Charles, Smith and Rosen, Micheal (2014) **Public Diplomacy; In Practice and Theory**, Palgrave Press.

Wingenbach, Ch. e. (1961). **The Peace Corps: who. How and where**. Contributors: John Day co.

www.americansecurityproject.org. (Matthew Wallin, August 2012)

iranprimer.usip.org/blog/2013/may/13/sport-iiiran-and-us-wrestle-different-way
 Garrett Nada.

www.sfcg.org/Documents/CPRF/april_2008.pdf

www.sfcg.org/Documents/CPRF/feb_2006.pdf

www.commongroundnews.org/article.php?id=21764&lan=en&sp=0

www.sfcg.org/Documents/CPRF/CPRFJune2000.pdf

WWW.insideiran.org

Persian.iran.usembassy.gov/nycwrestling.htm

www.sfcg.org/Documents/CPRF/CPRFJune2000.pdf

[WWW.Usaid.gov/our work/humanitarian assistance/disaster assistance/iranprimer.](http://WWW.Usaid.gov/our%20work/humanitarian%20assistance/disaster%20assistance/iranprimer.usip.org/blog/2013/may/13/sport-iiiran-and-us-wrestle-different-way)

usip.org/blog/2013/may/13/sport-iiiran-and-us-wrestle-different-way

www.sfcg.org

www.flta.fulbrightonline.org/about-program-history.html

www.washingtonpost.com/wpsrv/inatl/zforum/99/inatl081099.htm

www.wisegeek.com/what-is-medical-diplomacy.htm

[WWW.Usaid.gov/our work/humanitarian assistance/disaster assistance/.](http://WWW.Usaid.gov/our%20work/humanitarian%20assistance/disaster%20assistance/)

www.AmericanSecurityProject.org Lívia Pontes Fialho and Matthew Wallin, August 2013, reaching for an Audience U.S public diplomacy towards Iran

www.Arshives.gov

www.Aftabir.com/articles/view/politics/iran/c1_1352801489p1.php.

(mansori.javad,91)83.